أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

صحبت در واجب مطلق و تعريفي بود كه ما براي واجب مطلق و مشروط آورديم تعريفي جامع و مانع.

 در واجب مطلق بنا بر مبناي قوم بايد واجب در هر شرايطي مورد تكليف قرار بگيرد و اين واجب هيچ وقت و زماني را براي اداي تكليف نمي‌شناسد در حالتي كه ما مي‌دانيم هيچ واجبي نيست كه در هر شرايطي اتيان او و الزام مولا نسبت به مكلف، يك الزام اطلاقي باشد بلكه در بعضي از شرايط مي‌توان گفت كه آن الزام در اختيار مكلف نيست.

 پس بنابراين به طور كلي ما بنا بر تعريف قوم اصلا نمي‌توانيم واجب مطلق داشته باشيم، صحبت اين جاست كه اين تعريفي كه راجع به واجب مطلق و مشروط آورده اند همين مساله موجب شده است كه در مثال هاي متعدد بزرگان دچار اضطراب و تناقض بشوند:

 مثلا در مساله اراقه ماء قبل صلاة الفجر يا قبل از ظهر در صورتي كه مكلف عالم به عدم وجود ماء بعد از وقت زوال هست مي‌گويند حرام است شما مي‌گوييد قبل از صلاة ظهر اراقه ماء حرام است زيرا مكلف مي‌داند بعد از صلاة ظهر ديگر مائي وجود ندارد از يك طرف قائل به حرمت است از طرف ديگر وجوب طهور و وضو را قبل از صلاة ظهر نسبت به كسي كه عالم است بعد از صلاة طهارت مائيه نمي‌تواند كسب كند قائل نيستند. از يك طرف مي‌گويند اراقه ماء حرام است از يك طرف مي‌گويند وضو واجب نيست از يك طرف مي‌گويند كه غسل قبل از فجر براي صائم واجب است در حالي كه هنوز وجوب صوم به مكلف تعلق نگرفته چون وجوب صوم من اول طلوع الفجر است از يك طرف تحصيل استطاعت را قبل از حصول اشهر حج واجب نمي‌دانند و مسير به حج را قبل از استطاعت واجب نمي‌دانند و حتي بعضي‌ها قائل به رفع استطاعت قبل از اشهر حج شده اند زيرا وجوب حج در اشهر حج مي‌آيد گرچه استطاعت از قبل حاصل بشود اما اين استطاعت بايد استطاعت مستمره و باقيه الي اشهر حج باشد پس شخص مي‌تواند قبل از دخول شهر شوال از خودش رفع استطاعت بكند قائل به اين شده‌اند!

 اين مساله موجب اضطراب افراد است كه نتوانسته‌اند (در مثالهايي كه براي مقدمه واجب در مثالهاي متعدد زده مي‌شود) به يك حكم جامع و به يك ملاك جامعي برسند كه بتوانند مقدمات واجب را در تحت واجب مطلق، واجب و در تحت واجب مشروط، غيرواجب و مباح و غيرملزم قرار بدهد.

 مرحوم نائيني مي‌خواهند در اينجا يك ملاكي را مطرح كنند كه با آن ملاك شما مي‌توانيد مقدمات واجب مطلق را حتي قبل از وقت نيز به عنوان وجوب، احراز كنيد و نسبت به مقدمات براي واجب مشروط ديگر آن الزام و احراز در آن جا راه ندارد. آن عبارت است از شرعيه و مقدمات و قيود و مقدمات عقليه اين ملاك ايشان.

مي‌فرمايند بنا بر تعريفشان حالا مي‌رسيم كه چه اشكالاتي بر اين مساله قرار مي‌گيرد با اين ملاك آن چه را كه به عنوان قيد واجب در شرع آمده كه واجب در وقت وجوب حاصل نمي‌شود مگر با اين قيد شرعي حاصل بشود آن تحصيلش قبل از وقتِ وجوب ديگر در آن جا واجب و لازم نيست.

 مثلا فرض كنيد ثوب طاهر براي مصلي، ثوب طاهر اين به عنوان قيد واجب است نه به عنوان يك مقدمه عقليه براي تحقق آن واجب شارع واجب كرده است، در ظرفِ وجوبِ صلاة، شارع لباس طاهر را براي مصلي واجب كرده اين يك، دوم استقبال كه شارع به عنوان قيد براي واجب، واجب كرده سوم وضو كه وضو به عنوان قيد براي واجب.

اين مسائل قيد وضو مكان غيرغصبي و امثال ذلك در تمام موارد آن قيودي را كه در شرع به عنوان قيد واجب لحاظ شده است تحصيلش قبل از وقت وجوب لازم نيست. لازم نيست شما قبل از وقتِ وجوب وضو بگيريد، قبل از صلاة لازم نيست شما استقبال را تعيين كنيد، نه اصلا نمي‌دانيد قبله كدام طرف است هنوز كه واجب نشده قبل از وقت صلاة تحصيل لباس طاهر براي شما واجب نيست زيرا لباس طاهر بعد از وقت صلاة از ناحيه شرع مورد قيد و وجوب قرار گرفته پس شما قبل از وقت صلاة مي‌تواند لباستان نجس باشد، باشد باشد تا بعد از وقت صلاة، تازه واجب مي‌شود، لباس طاهر داشتيد با لباس طاهر، نداشتيد حكم حكم ديگري خواهد شد، كه بايد ببينيد چه حكمي خواهد شد. اين قيود جزو قيودي است كه در آن وقت براي انسان حاصل مي‌شود.

 و اما اگر قيدي قيد براي شرع نباشد، قيد شرعي نباشد فرض كنيد كه مسير الي الحج كه بعنوان يك مقدمه وجوديه است، در مسير الي‌الحج در آن جا اگر مترتب باشد كسي كه مستطيع باشد الان قبل از اشهر حج بايد حركت كند به سمت مكه زيرا مسير الي‌الحج جزو قيود شرعيه في زمن الواجب نيست، بلكه جزو مقدمات وجوديه و مقدمات عقليه است، وقتي كه به واسطه استطاعت براي يك شخصي اين مساله احراز شد كه حج واجب است قبل از اشهر حج كه حج در آنجا منجز بشود اين بايد براي تحصيل آن امر مولا، به مقدمات وجوديه و عقليه بپردازد اگر نپردازد، عدم پرداختن به مقدمات وجوديه موجب تفويت است اين مقدمات را مي‌گويند مقدمات مفوّته.

 پس مقدمات مفوّته آن مقدماتي است كه ايجاب او از ناحيه شرع نيامده عقل به عنوان مقدمات وجوديه، اگر به آنها اقدام نكند موجب تفويت آن واجب خواهد شد.

 بنابراين با اين كيفيتي كه مرحوم نائيني در اين جا مي‌گويند، قبل از صلاة ديگر ما مشكلي نداريم. البته باز در اين جا مي‌گويند اختلاف افراد در اين جا موجب تشويش است و خلاصه ايشان در مساله مقدمات براي واجب مطلق و واجب مشروط، مطلب را اين طور سهل و ساده نمي‌دانند و خودشان مي‌خواهند حلي براي اين مساله مطرح كنند كه: در آن جايي كه مقدمه جزو مقدمات مفوته است مثلا فرض كنيد كه قبل از دخول صلاة اين مائي كه الان هست اگر شما اين ماء را اراقه كنيد در اين جا باعث تفويت وضويي خواهد شد كه آن وضو بعد از تعلق وجوب بر مكلف، بر مكلف بار مي‌شود و حمل مي‌شود، اما نفس وضو، خود وضو از قيود شرعيه است، خود وضو قبل از صلاة واجب نيست شما مي‌توانيد قبل از صلاة وضو نگيريد گرچه شما مي‌دانيد بعد از وقت زوال در اين جا براي شما آب حاصل نخواهد شد ولي گرفتن وضو واجب نيست چون خودِ نفس وضو، مقدمه شرعيه است .

 فرض بكنيد در مورد غسل جنابت قبل از صلاة فجر براي صائم در اين جا عدم غسل موجب تفويت صوم است چون نفس صوم، از طلوع فجر وجوب پيدا مي‌كند و اين صوم بايد متطهراً باشد و بدون جنابت، لذا در اين جا عدم غسل موجب تفويت غرض مولا خواهد شد و آن غسل از باب مقدمه مفوته بايد قبل از صلاة فجر انجام بشود.

 اما در مورد فرض بكنيد استطاعت خب بله ممكن است قبل از حصول استطاعت، كه بعضي‌ها مي‌گويند انسان مي‌تواند قبل از اشهر حج از خودش رفع استطاعت بكند، در آن جا هنوز استطاعت ادامه پيدا نكرده تا اشهر حج كه گريبان او را بگيرد قبل از اشهر حج من مي‌توانم از خودم رفع استطاعت بكنم مثل اراقه ماء، در اراقه ماء چه طور قبل از صلاة ظهر من مي‌توانم اراقه ماء بكنم!! ( شما خنده‌تان مي‌گيرد حق هم داريد به اين فتواها و مباني بخنديد). فرض بكنيد چون استطاعت آمده و هنوز وجوب نيامده من الان جلوي استطاعت را بوسيله از بين بردن مي‌توانم بگيرم هيچ اشكالي هم در اين جا لازم نمي‌آيد.

در اين مثالهاي كه زده مي‌شود آن ملاكي را كه مرحوم نائيني در اين جا ذكر مي‌كنند عبارت است از قيودي كه شرع، آن قيود را به عنوان مقدمه براي خود واجب قرار داده است يا آن قيود و مقدماتي را كه عقل، آن مقدمات را به عنوان شرط براي تحصيل واجب مي‌داند، اين فرق بين اين دو است.

لذا مسير الي‌الحج را ايشان مي‌فرمايند قيود شرعي نيست قيود عقلي است انسان بايد آن را براي تحصيل حج انجام بدهد. اراقه ماء جزو قيود عقلي است كه عقل مي‌گويد بايد صلاة را متطهراً به جا بياوري و چون نمي‌داني پس بنابراين نمي‌تواني اراقه ماء بكني و همين طور در ساير موارد مثل ضيافت كه اقدام بر تهيه مقدمات، قبل از حصول آن را عقل واجب مي‌داند.

اشكالي كه نسبت به اين مساله هست يكي اشكال حلّي است نسبت به قضيه و بعد هم اشكالات نقضي. و اما اشكال حلي اين است كه: مولانا در مورد قيود شرعي وقتي كه شما مي‌گوييد كه اين اراقه ماء در اين جا حرام است به واسطه تفويت طهارت بعد از از وقت زوال، خود ماء كه در اين جا مطلوبيتي ندارد از نظر شرع، وجود ماء براي تحصيل طهارت است شما كه تحصيل طهارت مائيه بعد از صلاة فجر را ممتنع مي‌دانيد به واسطه اراقه ماء و لذا حكم به حرمت اراقه ماء مي‌كنيد چه طور در مورد وضو قبل از صلاة ظهر حكم به وجوب نمي‌كنيد؟ با علم به امتناع طهارت مائيه بعد از صلاة؟ اين دو چه فرقي مي‌كنند؟

اراقه مائي كه عقل حكم مي‌كند كه شما بايد ماء را تحفظ كنيد و ماء را نگه داري، ماء را براي چه نگه داري؟ براي آن وضويي كه بعد از صلاة ظهر واجب خواهد شد چون بعد از وقت زوال به واسطه وجوب صلاة، وضو واجب خواهد شد و كسب طهارت مائيه ممكن نيست، لذا حفظ ماء را تا وقت زوال عقل واجب مي‌داند، اگر اين طور است چه طور خود وضو قبل از وقت زوال با علم به عدم امكان و دسترسي به آب واجب نيست عقلا؟ چه فرقي بين اين دو است؟ شما كه ماء را براي وضو نگه مي‌داريد، آن وقت خود وضو را مي‌گوييد واجب نيست؟ خود نفس حفظ ماء نه شرعا مطلوب است و نه عقلا ماء ماء است خب همين كه دست من است اين هم آب است نفس آب في‌حدنفسه نه مباح است نه حرام است نه واجب هيچ حكمي ندارد يك حكم خارجي است مائي كه براي طهور مورد استفاده قرار بگيرد عقلا آن هم نه شرعا عقلا آن حفظ ماء براي طهور مي‌شود واجب، خب اگر اين طور است پس بنابراين اگر شما مي‌دانيد كه بعد از وقت زوال، تحصيل طهارت مائيه ممكن نيست، چرا الان نبايد وضو بگيريد؟ الان بگيريد وقت نماز نيامده وضو به عنوان طهارت وضو به عنوان النور، الوضوء نور، الوضوء علي وضو نور علي نور مگر نداريم؟

لذا در وضو لازم نيست انسان نيت وجوب بكند، نه، فقط همين كه نيت طهارت بكند كفايت مي‌كند. چه طور شما اين مساله را مطرح مي‌كنيد اين مساله حلي است كه ريشه و علت حكمِ عقل به وجوب بقاء ماء، آن ريشه‌اش به خاطر تحصيل طهارت مائيه است و شما كه الان اين آب را نگه مي‌داريد نه به خاطر نفس مائيت است، به خاطر اين است كه با اين آب شما طهارت مائيه را كسب مي‌كنيد، وقتي اين طور باشد پس چرا خود عقل حكم به خود وضو نمي‌كند و مولا بايد بكند؟ اگر شما اراقه ماء ‌را حرام مي‌دانيد عقلا، خب آن وجوب وضو هم لازم است عقلا، اگر اراقه ماء را حرام مي‌دانيد شرعا آن وجوب وضو لازم است شرعا، اين دو با هم چه فرقي مي‌كند ؟ آن كه به طريق اولي بايد باشد خب نيامده نيامده شما خودتان مي‌گوييد .

و اما مسائل نقضي كه بر اين مساله مترتب است: خب بفرمائيد شما كه فرض كنيد در تحصيل طهارت مائيه، اراقه را حرام مي‌دانيد، ولي در مساله استطاعت مي‌گوييد كه اگر شخصي بداند كه در موقع فلاني مستطيع خواهد شد از الان مي‌تواند جلوي آن استطاعت را بگيرد چون هنوز استطاعت پيدا نكرده شما كه قائل به احتياط هستيد و نمي‌گوييد كسي كه مستطيع است قبل از اشهر حج مي‌تواند اسقاط استطاعت را بكند بر خلاف عده‌اي كه حكم كردند كه انسان مي‌تواند قبل از استهلال ماه حلال شوال دو دقيقه قبل از استهلال مي‌تواند اسقاط استطاعت بكند چون هنوز اشهر حج نيامده حالا ما به آنها كار نداريم شما كه مي‌گوييد با حصول استطاعت در شهر رمضان اين شخص نمي‌تواند اسقاط استطاعت را از خود بكند ولي اگر بداند كه در شهر رمضان يا در اشهر حج مستطيع خواهد شد اين را مي‌داند چكي دارد دست كسي مي‌داند كه اين چك در ماه رمضان وصول خواهد شد با وصول شدنش مستطيع مي‌شود در اشهر حج پولي به دستش مي‌آيد قولي بهش داده شده كاري انجام داده علم دارد نه ظن علم دارد بر اين كه حصول استطاعت براي او قبل از اشهر حج معين خواهد شد شما مي‌فرمائيد كه مي‌تواند جلوي حصول استطاعت را بگيرد از الان آن چك را به يك شخص ببخشد آقا به تو بخشيدم شما كه اين حرف را مي‌زنيد و فرق مي‌گذاريد بين استطاعت فعليه و استطاعت علميه بفرمائيد ببينم: (نقض اين جاست) اگر هنوز وقت ظهر نيامده الان ساعت ده دقيقه به نُه است، اگرمولا بگويد آقا من در ساعت يك امروز براي شما حكم به وجوب صلاة مي‌كنم، مولا مي‌گويد ديگر الان حكم نكرده اخبار مي‌كند من در وقت زوال امروز كه روز چهارشنبه است حكم به وجوب صلاة مي‌كنم، آيا الان اراقه ماء مي‌شود كرد يا نه؟ نمي‌شود، شما ديگر نمي‌توانيد بگوييد مي‌شود چرا؟ چون حكم به وجوب از ناحيه مولا لازم است آيا مولا امروز به شما اين را مي‌گويد كه من در وقت ظهر الان نه در وقت ظهر به شما خواهم گفت كه امشب اكرم زيدا وقت ظهر كه شد اصلا ببينم تو زنده هستي يا نيستي وقتي ديدم موقع ظهر زنده بودي و عزرائيل به سراغت نيامد و خلقي را از دست تو نجات نداد متأسفانه آن موقع، موقع ظهر، من حكم مي‌كنم به: اكرم زيدا الان شما مي‌توانيد از قم بزنيد بيرون برويد تهران؟ مي‌گوييد خب مولا گفته من موقع ظهر حكم مي‌كنم هنوز كه نكرده چون گفته موقع ظهر حكم مي‌كنم من الان مي گذارم مي‌روم اگر الان بگويد اكرم زيدا هذا ليله خب من گريبانم در اين جا مشغول است وبايد دنبال مقدمات بروم گوشت و سبزي و ميوه بخرم مي‌خواهم ضيافت كنم، نه الان مولا نگفته فقط گفته من موقع ظهر، همين كه مولا مي‌گويد من حكم مي‌كنم شما ديگر از اين جا نمي‌تواني بروي چرا؟‌ چون حكم مولا به مجرد علم و به مجرد اخبار گرچه حكم نكرده است منجز است. اين كه مولا بگويد من ظهر حكم مي‌كنم تا اين كه ظهر حكم كند هردو يكي است! چه اين كه بگويد من ظهر مي‌گويم كه شما امشب بايد انجام بدهي يا اين كه من از قرائن اطلاع پيدا مي‌كنم كه مولا مي‌خواهد اين حكم را بكند، علم پيدا مي‌كنم براي من كشفي پيدا مي‌شود و...

 اين مساله درست حالا بيائيم سراغ اين، اگر كسي بداند كه در اشهر حج استطاعت يقيني پيدا مي‌كند به چه حكمي مي‌تواند اسقاط استطاعت از خودش بكند جناب نائيني؟ اين چه طور مي‌شود؟ مگر استطاعت وجوب نمي‌آورد؟ مگر موجب وجوب حج نيست؟ چه طور در صورت استطاعت فعليه شما مي‌گوييد وقتي استطاعت پيدا كرد نمي‌تواند استطاعت را از خودش سلب كند (حالا كه مي‌كنند) ولي اگر علم پيدا كند كه در موقعيت فلاني من مستطيع خواهم شد من باب مثال به من بگويند فلان كس مي‌خواهد شما را امسال به حج ببرد فلاني قصد دارد يعني يقين است مطلب مشخص است حالا اين مي‌خواهد ممكن است طرف منصرف بشود حالا آدم از او مي‌تواند بپرسد منصرف مي‌شوي نمي‌شوي چه مي‌كني؟ اگر انسان قطع داشته باشد كه اين شخص اين كار را خواهد كرد حق ندارد برود به او بگويد كه آقا يك چنين كاري را نكن، حرام است چون بذل مال موجب وجوب حج است يا اين كه نه اصلا پولي به دست مي‌آورد چكي دارد دو ميليون سه ميليون و اين ها در اشهر حج، در ماه رمضان به دستش مي رسد و اين مي‌تواند برود، مي‌تواند ثبت‌نام كند و مي‌تواند برود نمي‌تواند راجع به او اقدام نكند چون اين مي‌شود حرام، چه فرق مي‌كند؟ چه فرق مي‌كند انسان استطاعت پيدا بكند فعلي و به واسطه استطاعت فعلي حق ابطال و امحاء آن استطاعت براي او نباشد يا كه علم به استطاعت پيدا بكند و از الان جلوي آن علم را بگيرد چه تفاوتي مي‌كند؟ در اين جا چه فرقي مي‌كند؟ هر دو يكي است چه فرق مي‌كند كه شارع در موقع ظهر بگويد صل صلاة الظهر واجب است از الان تحصيل طهارت مائيه و اراقه ماء حرام است يا اين كه الان شارع بگويد من موقع ظهر نه اين كه اگر خواستم من موقع ظهر به تو امر خواهم كرد الان امر به تو نمي‌كنم هر كاري مي‌خواهي بكني برو بكن موقع ظهر كه شد من امر مي‌كنم بايد نماز را بخواني آيا انسان مي‌تواند كاري بكند كه رفع تكليف از مولا نسبت به خودش بكند؟ نمي‌تواند، خب همه اين ها به خاطر چيست؟ به خاطر اين است كه تصور بر اين شده است كه آن چه كه به عنوان شرط براي تحصيل مكلف‌به هست او از تحت دايره طلب خارج است و مكلف نسبت به او هيچ گونه الزامي ندارد كساني كه اين مطلب را مي‌گويند همين مرحوم نائيني كه ايشان مي‌فرمايد كه در وقت صلاة ظهر وقتي داريم كه اذا زال الشمس فتوضأ و صل ايشان مي‌فرمايد كه از ظهور اين عبارت به دست مي‌آيد كه وقت زوال شمس خودش در اين تكليف دخالت دارد خب جواب ما اين است كه اگر خود وقت زوال شمس دخالت در تكليف دارد پس چه طور قبلش اراقه ماء حرام مي‌شود؟ هنوز كه زوال شمس نيامده چه طور اراقه ماء حرام مي‌شود؟ اين معلوم مي‌شود كه زوال شمس دخالتش در تكليف نيست بلكه به عنوان ظرف است، اين ظرف است و اين دخالت دخالت مفروغ‌عنهي بودن است دخالت داشتن يك شيئي در يك شيء ديگر. يك وقتي مفروغ‌عنه است يعني مولا آن قيد را يك امر متحقق‌الوقوع مي‌داند منتهي هنوز وقتش نيامده به اين عنوان است، يك وقتي نه، به عنوان تمام العلى است به اين كه حاصل بشود تكليف مي‌آيد حاصل نشود تكليف نمي‌آيد به اين عنوان است كه مثال‌هايش را خدمت رفقا عرض كرديم .

پس بنابراين تمام مثال‌هايي را كه مرحوم نائيني در اين جا ذكر كردند و فرمودند كه اين مثال‌ها همه باعث اضطراب شده در يك جا حكم به وجوب كردند در يك جا حكم به اباحه كردند تمام اين مثال‌ها همه در يك قالب قرار مي‌گيرد و آن اين است كه:

 آيا مكلف اختيار دارد كه سلب تكليف از خود بكند قبل از تعلق آن تكليف يا اختيار ندارد؟ اگر اختيار نداشت تكليف از همان موقع متوجه او خواهد شد، بله وقت اتيانش وقت خاص است من كه برايم استطاعت از ماه رجب حاصل شده است از ماه رجب تكليف به وجوب حج متعلق به من خواهد شد به نحوي كه من نمي‌توانم و در اختيارم نيست كه تكليف را از خودم سلب و رفع استطاعت كنم، كي بايد مكه بروم؟ اشهر حج بايد بروم، از الان صلاة ظهر بر من واجب است منتهي الان بايد نماز بخوانم؟ نخير بايد صبركنم و موقع ظهر بخوانم، از الان اكرام زيد درامشب بر من واجب است منتهي الان بايد اكرام بكنم؟ نه بايد صبر كنم شب، ولي بايد از الان تهيه مقدماتش را انجام بدهم اگر بگويم چون شب حكم به وجوب است از همان شب بروم مقدمات را انجام بدهم چه طور در مورد اكرام زيد مي‌گوئيد اين تفويت است ولي در صلاة ظهر مي‌گوئيد عيب ندارد مي‌شود وضو نگيرد؟ آن هم همين است تفاوتي نيست يا اين كه من عملي انجام بدهم كه آن عمل باعث بشود ديگر قدرت بر نماز نداشته باشم عملي انجام بدهم كه باعث قدرت بر صوم فردا نداشته باشم اين ها تمام اشكال دارد همه اينها اشكال دارد.

 پس بنابراين اراقه ماء حرام است براي كسي كه مي‌داند بعد از زوال مائي وجود ندارد تحصيل وضو واجب است براي كسي كه مي‌داند اگر بخواهد برود در هواپيما ديگر نمي‌تواند وضو بگيرد بايد قبل از رفتن به هواپيما وضو بگيرد تا وقتي كه آن جا موقع نماز شد نماز را بخواند.

تلميذ: يعني دو تا عقاب مي‌شود: يكي اراقة ماء كرده يكي هم خود صلاة

استاد: نه ديگر آن اراقه ماء خودش به تنهايي تكليف ندارد اراقه ماء يك امر مباحي است حكم وجوب و الزام به واسطه ‌صلاة مي‌آيد،‌ براي مقدمه كه مولا عقوبت نمي‌كند عقوبت مولا به خاطر فوات ذي‌المقدمه است نه به خاطر مقدمه، وقتي كه امر به صعود علي‌السطح است بر نگذاشتن سلّم هم عقاب مي‌كنند؟ همان به خاطر صعود سلّم والا او ممكن است هزارتا مقدمه انجام بدهد تا اين كه فرض بكنيد به سلّم برسد، عقلا بايد اين را انجام بدهد اگر انجام ندهد آن وقت عقابش به خاطر ترك ذي‌المقدمه مي‌شود.

 لذا همين مسأله در مورد استطاعت است اين مي‌داند كه استطاعت براي او حاصل خواهد شد، عقل الان حكم مي‌كند به عدم جواز ابطال استطاعت قبل از وصول به استطاعت حالا اگر آمد و اين استطاعت خودش را باطل كرد حجي را كه امسال نمي‌رود او را جزو تاركين حج به حساب مي‌آورند، به خاطر ترك مقدمه خدا عقاب نمي‌كند، به خاطر اين كه آن ذي‌المقدمه در اين جا فوت مي‌شود. لذا بر اين شخصي كه مي‌داند مستطيع است واجب است كه خودش نسبت به مقدمات اقدام كند. حالا نسبت به موارد ديگر هم مي‌آييم صحبت مي‌كنيم.

 تا اين جا پس روشن شد بر اين كه ملاكي را كه مرحوم نائيني ذكر كردند كه اگر قيود از قيودي باشد كه از ناحيه شارع آمده است، قبل از تعلق وجوب و قبل از تعلق تكليف اين قيود احرازش الزامي نيست مثل كسب طهارت مائيه اين به اصطلاح الزامي نيست اگر اين قيود از قيودي است كه از قبل شرع نيامده بلكه حكم عقل است به انجام آن مقدمات براي تحصيل واجب در اين جا عقل حكم به وجوب اتيان به مقدمه را مي‌كند لأن لايفوت الغرض و لأن لايفوت المكلف به و لأن لايفوت تكليف المتعلق بالمخاطب.

 پس بنابراين اگر شخصي داراي استطاعت شد مسير الي‌الحج نه شرعا بلكه عقلا واجب است، نبايد بگويد الان كه وقت اشهر حج است از الان واجب شده است و بايد بروم، مسير الي‌الحج قبل از اشهر حج واجب است براي اين كه به واسطه عدم مسير، تفويت واقع خواهد شد ما مي‌گوييم كه بله اين هست ولي در آن جايي كه شما حكم مي‌كنيد كه آن شخص علم به استطاعت پيدا مي‌كند در مستقبل، مي‌تواند از الان جلويش را بگيرد اين حكم شما هم ديگر در اين صورت لغو خواهد بود اين حكمي كه شما مي‌كنيد شخص علم دارد كه بعد از زوال نمي‌تواند وضو بگيرد الان واجب نيست وضو گرفتن حكم به اين نمي‌توانيم بكنيم، واجب است كه وضو بگيرد و تمام اين ها برگشتش به اين است كه در واجب مشروط و واجب مطلق آن واجبي كه مولا آن واجب را به مكلف... البته در بحث... حالا بعدا انشاءاللَه در اين هفته تمامش مي‌كنيم كه خيلي طول كشيد امروز مي‌گفتم ما خير سرمان به حرف آقا عمل كرديم كه بيائيم فقه بگوييم همه‌اش اصلا شد اصول.

 اين واجبي كه الان مولا اين واجب را القاء كرده است از الان ذمه مكلف به اين واجب تعلق گرفت، گرچه زمان واجب متأخر است زمان واجب تأخر پيدا كردن ارتباط ندارد به تعلق ذمه. مثل اين كه فرض كنيد حكم به وجوب اكرام از الان است ولي زمان اكرام امشب است، خب زمان اكرام امشب است شما از الان تا امشب بايد دست روي دست بگذاري بگويي هنوز وقت اكرام نيامده نبايد بروي غذا درست كني؟ نبايد بروي ميوه بگيري؟ چه كسي مي‌گويد بايد غذا درست كني شارع مي‌گويد يا عقل؟ عقل مي‌گويد هنوز كه وجوب نيامده اين با صلاة ظهر چه فرق مي‌كند؟ با حج چه فرق مي‌كند؟

 پس بنابراين ما بايد تعريف مطلق و مشروط را همان طوري كه گفتيم آن تعريف را بكنيم. از فردا آن تتمه مطلب مرحوم نائيني مي‌آيد كه بحث در مقدمه واجب است كه مقدمه به عنوان قدرت است يا مقدمات علميه. در اين جا اين دوتا بحث را هم بكنيم ديگر راجع به بحث ديگران نمي‌رويم گذرا به مطلب مرحوم آقا مي‌پردازيم چون همه همين مطلب را مطرح كردند چيز اضافه‌اي نياوردند.

 اين كه ما نسبت به تقريرات مرحوم نائيني يك مقداري طول داديم به خاطر اين كه ايشان جامع بين آنهاست. آنها هم همين را مي‌گويند خيلي نسبت به خود اين ها اضافه بر اين ندارند حالا فرض كنيد در يك مثال آن تشخيص مي‌دهد كه آن مثال جزو مقدمات واجب مشروط است اما در يك مثال او مي‌گويد جزو مقدمات واجب مطلق خواهد بود. فقط در مثال جا را عوض مي‌كنند اما اين كه ريشه و مبناي واجب مطلق و واجب مشروط چيست آن همان چيزي است كه خود مرحوم نائيني در اين جا مطرح كرده است ديگر اضافه بر اين مساله كسي حرفي نزده است.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد